

مقدمه

پس از هفتصدسال، امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول به دست قدرتهای اروپایی فروپاشید. مانند غالب حکومتهای دوران پیش مدرن، این امپراتوری نیز حکومتی مذهبی بود. سلطان عثمانی خود را خلیفه مسلمین می نامید و از همین طریق نیز به سلطنت خود مشروعیت می بخشید. به همت مصطفی کمال، که ترکان او را آتاتورک نامیده اند، از میان خاکستر امپراتوری گسترده عثمانی کشور ترکیه متولد شد. ویژگی حکومت این کشور جدید دوری جستن از اسلام به عنوان ایدئولوژی حکومت و تأکید بر ترک بودن همراه با گرایش شدید به غرب بود. ترکیه کشوری شد مبتنی بر جدائی دین از سیاست و طالب پیوستن به جامعه اروپا. سیاست نگرش و گرایش به غرب، که آتاتورک آن را بنیاد نهاد، تا امروز مورد تأکید و پیروی کلیه دولتهایی بوده است که در ترکیه به قدرت رسیده اند. در پیروی از همین سیاست گرایش به غرب، ترکیه پیوسته کوشیده است که به عضویت جامعه اروپا درآید، که با وجود ممارست بسیار دولتهای ترکیه تا امروز ثمربخش نبوده است.^۱

از سوی دیگر، با آغاز جنگ سرد، ترکیه برای بلوک غرب موقعیتی ویژه و اهمیتی خاص یافت. همسایگی ترکیه با اتحاد جماهیر شوروی و منطقه بالکان و نزدیکی به اروپای شرقی این کشور را به کشوری با اهمیت استراتژیک بسیار تبدیل کرد که منجر به پیوستن ترکیه به پیمان

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

ناتو شد. عضویت ترکیه در این پیمان، مزایای بسیاری برایش به ارمغان آورد و ترکیه از قبل عضویت خویش در ناتو توانست به جنگ افزارهای پیشرفته، کمک های مالی سخاوتمندانه، و حمایت سیاسی غرب دست یابد. بدین ترتیب، سیاست نگرش به غرب در ترکیه به سیاستی پایا بدل شد که بیش از نیم قرن دوام آورد.

تحولات شگرف جهانی، منطقه ای و داخلی در دو دهه گذشته موقعیت ترکیه را دگرگون کرده و آن را از یک کشور عقب افتاده دارای اهمیت استراتژیک برای غرب به قدرتی منطقه ای با تمایلات بلندپروازانه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است. اگر چه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد، اما سیاستگذاران ترکیه نقشی جدید برای آن آفریده اند، نقشی در خور یک قدرت منطقه ای با توان اقتصادی- نظامی قابل توجه، و همسو با سیاستهای کلی دنیای غرب.

تحولات دهه های ۸۰ و ۹۰ و دگرگونی موقعیت ترکیه

چند تحول بزرگ که از پایان دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد جایگاه ترکیه را در منطقه دگرگون ساخته و این امر به نوبه خود به تحولی در سیاست منطقه ای این کشور منجر شده است.

۱- وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال واپسین دهه ۱۹۷۰ تحولاتی را در پی داشت که در موقعیت استراتژیک ترکیه و وضعیت اقتصادی آن تأثیری بسزا گذارد. تحریم اقتصادی ایران از جانب آمریکا و دولتهای غربی در پی گروگانگیری از یک سو و اشغال خاک ایران توسط عراق و گسترش دامنه جنگ به خلیج فارس و ناامنی این منطقه از سوی دیگر، ترکیه را به مهمترین راه ترانزیت کالا به ایران بدل کرد. بدین ترتیب بسیاری از کالاهای تولید شده در غرب که به دلیل تحریم اقتصادی مستقیماً به ایران صادر نمی شد در این سالها غیر مستقیم از طریق ترکیه به ایران می رسید. بدین معنی که در بسیاری موارد همان کالاها با تغییر برچسب و به عنوان کالای ساخت ترکیه و با بهایی گزاف تر به ایران صادر می شد. علاوه بر آن، مسیر زمینی ترانزیت کالا از خاک ترکیه منبع درآمد بسیار قابل توجهی برای آن کشور شد. در عین

حال، با افزایش نگرانی غرب از رشد اسلام سیاسی ناشی از انقلاب در ایران، ترکیه ناگهان به عنوان نمونه ای از یک کشور مسلمان معتقد به جدایی دین از سیاست و طرفدار دموکراسی در بین غربیان جایگاه و اهمیتی ویژه یافت.

۲- پس از انتخاب رونالد ریگان به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و آنچه به «انقلاب ریگانی» مشهور شد، دهه ۱۹۸۰ در جهان شاهد تحول عظیمی در رشد اقتصادی و توسعه کشورهای عقب افتاده بود. سیاست کاهش نظارت دولت بر فعالیت بانکها و مؤسسات مالی در سطح جهان و فراهم کردن تسهیلات برای سرمایه گذاریهای برون مرزی آمریکا موقعیتی استثنایی برای بسیاری از کشورها فراهم ساخت. به قدرت رسیدن تورگوت اوزال در این دهه و سیاست های بی سابقه او در جلب سرمایه های داخلی و سرمایه گذاریهای خارجی، اقتصاد ترکیه در مسیری جدید قرار داد و آن را به اقتصادی مبتنی بر صادرات با توان تولید کالاهای قابل رقابت در سطح جهانی مبدل ساخت.

۳- درست در پایان این تحول و دگرگون شدن اقتصاد ترکیه تحول عظیم دیگری در جهان رخ داد، که نه تنها بر وضعیت ترکیه بلکه بر کل جهان تأثیر گذارد؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پس از هفتاد سال سلطه نظام کمونیستی بر بخش وسیعی از آسیا و اروپا، به جنگ سرد خاتمه داد و وضعیتی جدید پدید آورد که پیمانهای نظامی و سیاسی جدید و ائتلافهای نورامی طلبید. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد ناگهان اهمیت استراتژیک ترکیه را برای غرب تقریباً از میان برد و همراه با آن امتیازات ویژه ای را که ترکیه از قبل آن کسب می کرد منتفی ساخت. از سوی دیگر با کاهش اهمیت استراتژیک ترکیه برای آمریکا، گروه فشار آرامنه در آمریکا امکان بیشتری یافتند تا دولت آن کشور را به اعمال سیاستهای تحدیدی علیه ترکیه وادارند. بحران قره باغ بین جمهوریهای نواستقلال آذربایجان و ارمنستان، که خود در پی فروپاشی شوروی امکان بروز یافته بود و جانبداری ترکیه از آذربایجان در این منازعه، فعالیت ارمنیان آمریکا را گسترده تر کرد. علاوه بر آن، فشار یونان به عنوان عضو جامعه اروپا علیه ترکیه بر سر مسئله قبرس با کاهش اهمیت استراتژیک ترکیه برای جامعه اروپا معنای دیگری می یافت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در عین حال امکاناتی تازه پیش روی سایر کشورهای منطقه، به خصوص ترکیه، نهاد. اگر اهمیت استراتژیک ترکیه در پی خاتمه جنگ سرد به طور چشمگیری کاهش یافت، در عوض این کشور مسلمان با حکومتی غیرمذهبی در همسایگی جمهوریهای مسلمان نورسته از سلطه کمونیسم اهمیتی تازه یافت. بلافاصله پس از فروپاشی شوروی نگرانی عمده دنیای غرب در این جمهوریها از گسترش بنیادگرایی اسلامی بود و ترکیه می توانست پل ارتباطی دنیای غرب با این کشورها باشد و به عنوان الگویی مناسب برای آنها مطرح گردد.

۴- دو تحول مهم دیگر در خاورمیانه رخ داد که بسیاری از معادلات سیاسی موجود در منطقه را برهم زد: اولی تهاجم گسترده ارتش آمریکا در رأس یک نیروی چند ملیتی به عراق برای بازپس گرفتن کویت، و دیگری توقف روند صلح اعراب و اسرائیل به دنبال پیروزی انتخاباتی بنیامین نتانیا هو بود. عامل اول نشان داد که در دوران پس از جنگ سرد چگونه دولتها به ناچار یا با علاقه حاضرند رو در روی همپیمانان دیرینه خود قرار گیرند، و واقعه دوم امکان ایجاد محیطی صلح آمیز در خاورمیانه را، دست کم در کوتاه مدت، منتفی ساخت. هر دوی این تحولات، چنان که خواهیم دید، به تغییراتی بی سابقه در سیاست منطقه ای ترکیه منجر گردید. آنچه در زیر می آید مروری است بر سیاست منطقه ای ترکیه در دوران پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد. در این مرور مختصر، کوشش می کنیم علل اتخاذ سیاستهای مذکور و انگیزه های دولت ترکیه را در این امر تجزیه و تحلیل نماییم.

سقوط شوروی و تغییر سیاست ترکیه به سمت شرق:

با پایان جنگ سرد و از دست رفتن موقعیت استراتژیک ممتاز ترکیه برخی سیاستمداران ترک به این نتیجه رسیدند که ترکیه باید نگاه خود را متوجه شرق سازد (هر چند هیچ یک توصیه نمی کردند ترکیه نگاه به غرب را یکباره رها کند). خاتمه سلطه سیاسی روسیه بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز «موقعیتی طلایی» برای ترکیه محسوب می شد. تا قبل از فروپاشی شوروی ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود (غیر از حکومت دست نشانده بخش

ترک نشین قبرس). اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در صحنه جهان ظاهر شده بودند و ترکیه می‌توانست با تکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ ترکی روابطی ویژه با آنان برقرار کند. این امر به خصوص از آن جهت اهمیت داشت که برخلاف بالکان، امپراتوری عثمانی سابقه سلطه بر آسیای مرکزی را نداشته است و بنابراین مردم آن، ترکیه را قدرتی استعماری نمی‌دانند. این نکته نیز قابل ذکر است که مقارن با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آزاد شدن جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، سیاستهای تورگوت اوزال در تحول اقتصاد آن کشور و تبدیل آن به یک اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر صادرات به نتیجه رسیده بود و ترکیه با وجود بیش از ۱۴٫۵ میلیارد دلار کسری موازنه پرداخت، آماده بود تا وارد بازار جهانی شود و کالا و خدمات خود را به سایر کشورها صادر کند.

به جرأت می‌توان گفت که هیچ کشوری به اندازه ترکیه از آزاد شدن آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی استقبال نکرده است. در سال ۱۹۹۰، هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی هنوز تجزیه نشده بود و در اروپای شرقی با مشکلاتی روبه‌رو بود، در ترکیه صحبت‌هایی راجع به حضور و نفوذ آن کشور در منطقه شنیده می‌شد. برخی از سیاستمداران ترکیه نوید تشکیل «جامعه ترک»، مانند «جامعه اروپا» و رواج پول واحد و انتخاب پرچم مشترک بین کشورهای ترک‌زبان را می‌دادند. به عنوان مثال، یکی از وزرای دولت تورگوت اوزال در همان سال پیش‌بینی کرد که در سده بیست و یکم میلادی بسیاری از ایالات شوروی و چین زیر پرچم ترکیه خواهند بود، ادعایی که اوزال را وادار ساخت رسماً از باب این گفته وزیر دولت خویش عذرخواهی کند. از همان سال ۱۹۹۱ حکومت ترکیه خود را برای تحولاتی که ممکن بود در آسیای مرکزی و قفقاز رخ دهد آماده می‌ساخت و گروهی از کارشناسان خود را برای ارزیابی اوضاع و پیشنهاد سیاست مناسب در قبال این تحولات به منطقه فرستاد. حتی پیشنهاد تأسیس وزارتخانه‌ای مخصوص جهان ترک و ایجاد مرکزی برای «مطالعات جهان ترک مطرح گردید.^۲ در نهایت اداره‌ای جداگانه در وزارت امور خارجه ترکیه ایجاد شد تا مشخصاً به امور آسیای مرکزی و قفقاز بپردازد.^۲

ترکیه اولین کشوری بود که استقلال جمهوری آذربایجان را در ۹ نوامبر، و جمهوریهای

آسیای مرکزی را در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت. تورگوت اوزال، رئیس جمهور وقت ترکیه، کسی بود که سیاست نگرش ترکیه به سمت شرق را بنیان گذاشت. در آغاز بهار سال ۱۳۷۰، هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی هنوز از هم نپاشیده بود، اوزال سفری رسمی به آن کشور کرد و در این سفر به آلمان، پایتخت جمهوری قزاقستان رفت. در زمستان ۱۹۹۲ حکمت چتین، وزیر امور خارجه ترکیه، به آسیای مرکزی سفر کرد. سلیمان دمیرل، نخست وزیر وقت ترکیه، در ادامه سیاست های سلف خود در آوریل ۱۹۹۲ از این جمهوریها دیدار کرد. در این سفر جمع کثیری از سرمایه داران و مسئولان بخش خصوصی و دولتی ترکیه دمیرل را همراهی می کردند. دمیرل از جانب دولت ترکیه تعهد کرد پانصد میلیون دلار اعتبار برای سرمایه گذاری و کمک در اختیار منطقه بگذارد. در آلمان اعلام داشت^۴ که عرصه جدیدی بر ترکان جهان گشوده شده است که از ساحل اقیانوس آرام تا دریای آدریاتیک گسترده است. او گفت: «این سرزمین آبا و اجدادی ما است، و تاریخ و فرهنگ ما در این سرزمین آغاز می شود.» در این دیدار دمیرل از سران این کشورها دعوت کرد تا در پاییز آینده در آنکارا گرد آیند. در اولین گردهمایی بین المللی سران ملت های ترک، که روزهای ۳۱-۳۰ اکتبر در آنکارا برگزار شد، اوزال با اشتیاق از تولد دنیای ترک زبان سخن گفت. در «بیانیه آنکارا» که در پایان این نشست صادر شد، شرکت کنندگان عزم خود را برای آغاز همکاری همه جانبه در زمینه های تأسیسات زیربنایی، ارتباطات، بازرگانی و صنایع اعلام کردند.

ترکیه الگویی برای کشورهای مسلمان نواستقلال

از آغاز فروپاشی شوروی سیاستمداران ترکیه آن کشور را نمونه ای مطلوب برای کشورهای نواستقلال آسیای مرکزی و قفقاز اعلام کردند. سلیمان دمیرل در سال ۱۹۹۱ پیشنهاد کرد که این کشورها نظام سیاسی ترکیه را برگزینند. در سالهای اخیر ترکیه کوشش بسیار کرده است تا خود را کشوری دموکراتیک، غیرمذهبی، و مبتنی بر نظام سرمایه داری با اقتصاد بازار به جهان معرفی کند. در نشریه رسمی وزارت امور خارجه ترکیه این امر تصریح شده است که: «ترکیه یک دموکراسی جاافتاده و غیرمذهبی دارد و در آن حقوق اساسی بشر،

حاکمیت قانون، و اصل اقتصاد مبتنی بر بازار مورد احترام است. این خود موجب می شود که ترکیه الگویی برای کشورهای نواستقلال و دنیای اسلام قرار بگیرد.^۵ در مورد کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، به خصوص، در این نشریه یادآوری می گردد که ترکیه اولین کشوری بود که استقلال آنان را به رسمیت شناخت و برای انتقال تجربیاتش به این کشورها اعلام آمادگی کرد.^۶ در واقع باید گفت که ترکیه برای خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نقشی فراتر از این قائل است. سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه این نقش را چنین توصیف می کند: «ما نمایندگان اروپا در آسیای مرکزی هستیم. ما اروپاییانی هستیم که ارزشهای اروپایی را به آسیای مرکزی می آوریم.»^۷ کشورهای اروپایی و آمریکا نیز پیوسته بر ترکیه به عنوان یک الگو برای جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز تأکید ورزیده اند. جمیز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا در فوریه ۱۹۹۲ در مقابل اعضای کمیته روابط خارجی سنای آمریکا اظهار داشت «ترکیه... باید، پیش از دیگران و قبل از آن که انقلابی های اسلامی ایران منطقه را به سوی بنیادگرایی بکشانند، خود را در آسیای مرکزی وارد سازد.»^۸ منفرد ورنر، دبیرکل ناتو در فوریه ۱۹۹۲ هشدار داد: بنیادگرایی اسلامی به گونه ای فزاینده در جمهوریهای مسلمان قدرت می یابد، و این با منافع ناتو سازگار نیست. چشم ناتو به ترکیه است تا توازن را در منطقه برقرار سازد.^۹ جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا نیز در فوریه ۱۹۹۲، ترکیه را به عنوان کشوری دموکراتیک و غیر مذهبی الگوی مناسبی معرفی می کند که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می توانند از آن پیروی کنند.^{۱۰}

فعالیت های ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز

بلافاصله پس از به رسمیت شناختن جمهوریهای نواستقلال آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه مرحله جدید فعالیت خود را در منطقه آغاز و در زمینه های مختلف وارد عمل شد. این اقدامات شامل موارد زیر بود: اعطای اعتبار برای پروژه های عمرانی، تشویق بخش خصوصی ترکیه به فعالیت در منطقه و حمایت از آنان، انجام امور توسعه ای، به خصوص در امر ارتباطات، پذیرش دانشجویان این جمهوریها در دانشگاهها و مدارس ترکیه و اهدای بورس به آنان،

تأسیس مدرسه و مراکز آموزش حرفه‌ای در این کشورها، برقراری خطوط هوایی از شهرهای بزرگ ترکیه به پایتخت‌های آسیای مرکزی، پخش برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره مخصوص آسیای مرکزی و قفقاز، و اعزام تعداد کثیری هیأت‌های رسمی برای گسترش روابط در کلیه زمینه‌ها، به طوری که در آغاز سال ۱۹۹۳ میلادی ترکیه بیش از ۱۴۰ موافقتنامه و یادداشت تفاهم با آن کشورها امضا نمود.

در حالی هنوز یک سال و نیم از فروپاشی شوروی نگذشته بود، در آغاز سال ۱۹۹۳ میلادی ترکیه پذیرای بیش از ده هزار دانشجوی آسیای مرکزی و آذربایجان بود.^{۱۱} برنامه‌های تلویزیونی که اختصاصاً توسط ترکیه برای آسیای مرکزی تهیه می‌شد از طریق ماهواره‌ای در سراسر منطقه پخش می‌گردید. در آغاز فقط یک ایستگاه تلویزیونی روزی ۱۸ ساعت برنامه پخش می‌کرد، در حالی که اکنون چندین ایستگاه دولتی و خصوصی ترکیه ۲۴ ساعته برای منطقه برنامه دارند. هواپیمایی ترکیه پروازهای مستقیم خود را به باکو و آلماتی از ماه مه ۱۹۹۲ آغاز کرد و بزودی آن را به سایر پایتخت‌های منطقه گسترش داد. کنسرسیومی از شرکتهای ترکیه با نام آلاکو قراردادی برای گسترش فرودگاه عشق‌آباد امضا کرد.^{۱۲} در ژوئیه ۱۹۹۲ سازمان مهندسان متحد ترکیه قراردادی برای بهره‌برداری از چهار حوزه نفتی قزاقستان و احداث یک نیروگاه حرارتی ۱,۷ میلیارد دلاری با آن کشور امضا کرد.^{۱۳} سازمان جدیدی با نام مؤسسه همکاریهای بین‌المللی ترک^(۱۱) تأسیس شد تا برای انجام پروژه‌های گوناگون در منطقه تأمین اعتبار کند. این سازمان تا آغاز سال ۱۹۹۴ حدود یک میلیارد دلار اعتبار در اختیار شرکتهای ترکیه برای فعالیت در منطقه قرار داد.^{۱۴} شرکت پست و تلگراف و تلفن ترکیه پروژه عظیمی را به انجام رساند که حاصل آن ایجاد یک شبکه گسترده ارتباطی ۲۵۰۰ خطی در پایتخت‌های قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و ترکمنستان بود.^{۱۵} به منظور تشویق فعالیت شرکت‌های ترک در منطقه، بانک دولتی ترکیه، اکزیم بانک، اعلام کرد حاضر است میلیاردها دلار اعتبار در اختیار شرکت‌هایی قرار دهد که در آسیای مرکزی و آذربایجان وارد عمل شوند. سایر بانکهای ترکیه نیز از همین سیاست پیروی کردند. بانک املاک (املاک بانکاسی) بانک بین‌المللی ترکیه و قزاقستان را در آلماتی بنیاد نهاد و بانک کشاورزی

ترکیه (زیرا اعت بانکاسی) بانک ترک و ازبک را در ازبکستان تأسیس کرد.^{۱۶} نتیجه آن که تا آغاز بهار سال ۱۹۹۸، ترکیه بیش از ۲۰۰ قرارداد با ارزشی معادل ۴٫۵ میلیارد دلار در زمینه های مختلف فنی، اقتصادی و فرهنگی با جمهوری های مذکور امضا کرد و بیش از ۳۰۰ شرکت ترکیه در این پروژه ها فعالیت داشتند. علاوه بر آن، ترکیه ۱٫۵ میلیارد دلار کمک مالی در اختیار جمهوری های آسیای مرکزی گذارد.^{۱۷}

با وجود تأکید دولت ترکیه بر ماهیت غیرمذهبی خود، آن دولت در زمینه مبادله دانشجویان مدارس مذهبی و تأسیس مسجد و مدرسه مذهبی نیز در آسیای مرکزی و آذربایجان فعالیت چشمگیر داشته و ۴۸۰ طلبه را در حوزه های علمی خود و پذیرا شده است.^{۱۸} همچنین، به منظور گسترش نفوذ در منطقه، ترکیه کشورهای نواستقلال آسیای مرکزی و قفقاز را به تغییر خط خود از خط روسی به خط لاتین به سبک ترکیه تشویق کرده است. در سپتامبر ۱۹۹۱ مؤسسه استاندارد ترکیه نشست هایی را ترتیب داد تا نمایندگان این کشورها در این مورد به توافق برسند.^{۱۹} ترکیه تمایل بسیار دارد ترکی استانبولی را به زبان مشترک منطقه تبدیل کند.

طبیعتاً روابط ترکیه با همه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز یکسان نیست. به عنوان مثال، تاجیکستان که مردمش ترک زبان نیستند و از جهت اقتصادی نیز امکاناتی محدود دارد، از نظر ترکیه اهمیتی کمتر دارد تا ازبکستان، که پرجمعیت ترین کشور منطقه است، از ثبات سیاسی قابل توجهی برخوردار است و امکانات اقتصادی گسترده دارد. بدین ترتیب روابط ترکیه با جمهوریهای ترک زبان آسیای مرکزی و آذربایجان در قفقاز بیشتر مورد توجه بوده است. روابط با آذربایجان، به دلیل حمایت ترکیه از آن کشور در بحران قره باغ و سابقه منازعه با ارمنه، رابطه ای ویژه بوده است و ترکیه خود را به ادامه حمایت از آن کشور متعهد ساخته است. با وجود روابط نسبتاً گسترده با ازبکستان، روابط دو کشور عاری از تنش نبوده است. ازبکستان ترکیه را به حمایت از ناراضیان آن کشور و پناه دادن آنان متهم کرده و گه گاه این مسئله منجر به مبادله اتهامات تند بین دو کشور شده است. وجود منابع گاز و نفت در ترکمنستان، ترکیه را به انجام پروژه های مشترک برای انتقال آنها از طریق ترکیه علاقه مند

ساخته است.

باید گفت کوششهای ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز بدون مشکل نبوده است. نداشتن مرز مشترک با آسیای مرکزی و قفقاز یکی از مشکلات اصلی ترکیه است. تنها راه ارتباط ترکیه با قفقاز از طریق ۱۲ کیلومتر مرز مشترک با جمهوری خودمختار نخجوان است که در خاک ارمنستان قرار دارد و با توجه به منازعه قره باغ و موضع گیری ترکیه به نفع آذربایجان، ترکیه نمی تواند در عمل بهره ای از آن ببرد. نبود قوانین مربوط به سرمایه گذاری خارجی و تضمین امنیت این گونه سرمایه گذاریها، و مشکلات مربوط به تبدیل ارز این کشورها به ارزهای معتبر از مسائل دیگری است که ترکیه با آن روبرو بوده است. علاوه بر آن، چون در این کشورها بخش خصوصی فعالیت ندارد و یا نوپا و بی تجربه است، سرمایه گذاران خارجی، از جمله سرمایه گذاران ترک، ناچارند با دولتها طرف باشند که این امر به نوبه خود فعالیت اقتصادی و تجاری را مشکل تر می کند. به خصوص، فساد دولتی مانعی بزرگ در این امر محسوب می شود. نتیجه آن که بسیار از قراردادهای امضا شده با این کشورها به نتیجه مطلوب نرسیده است. به عنوان مثال، پروژه ۱،۷ میلیارد دلاری سازمان مهندسان برای بهره برداری از حوزه های نفتی قزاقستان که بدان اشاره شد، به دلیل آن که حوزه های نفتی مذکور بازدهی مطلوب نداشت، به ناچار رها شد.^{۲۰} این موارد باعث شده است از اوایل سال ۱۹۹۳ از شدت علاقه بخش خصوصی ترکیه به فعالیت در منطقه کاسته شود، به طوری که حجم مبادلات تجاری ترکیه با روسیه در سال ۱۹۹۳ بیش از مبادلات تجاری آن کشور با تمام جمهوریهای آسیای مرکزی بود.^{۲۱}

این امر موجب شد تا بسیاری از صاحب نظران ترکیه را در ارزیابی و فعالیتش در آسیای مرکزی و قفقاز مورد انتقاد قرار دهند. به عنوان مثال، نشریه اکونومیست در ژوئن ۱۹۹۶ با اشاره به بلندپروازیهای ترکیه در منطقه نوشت: «پس از گذشت پنج سال و برگزاری سه کنفرانس سران کشورهای ترک زبان، تصور ایجاد یک منطقه ترک زبان بین دریای مدیترانه و چین از میان رفته است.»^{۲۲} با این حال، نگاهی منصفانه به عملکرد ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز نشان می دهد که حضور و فعالیت این کشور در منطقه مذکور بیش از هر کشور دیگری

قرین موفقیت بوده است.

ترکیه و خاورمیانه

اگرچه در روابط ترکیه با ایران تحول مهمی دیده نمی شود، اما روابط ترکیه با برخی از کشورهای خاورمیانه در سالهای اخیر دستخوش تغییر و تحولاتی مهم شده است. مهمترین تحول در سیاست خاورمیانه ای ترکیه در برقراری روابط نظامی-اطلاعاتی-اقتصادی با اسرائیل متجلی است. بدون شک امضای موافقتنامه همکاری نظامی و اطلاعاتی با اسرائیل تأثیری جدی بر روابط بین الملل خاورمیانه دارد و موازنه قدرت را در منطقه برهم زده است.

پیشنهاد همکاری نظامی-اطلاعاتی با اسرائیل از جانب امرای ارتش ترکیه مطرح شد و مذاکرات این قرارداد در سالهای ۹۵-۱۹۹۴ با اسحق رابین نخست وزیر مقتول اسرائیل صورت گرفت. در فوریه و اوت ۱۹۹۶، دو موافقتنامه، که بخش هایی از آن سری باقی مانده و فاش نشده است، بین دو کشور امضا شد. این موافقتنامه ها ناظر بر تمرین های مشترک هوایی و دریایی، دسترسی به امکانات بندری ترکیه و استفاده نیروی هوایی اسرائیل از حریم هوایی ترکیه است. امکان پرواز و تمرین برفراز مناطق کوهستانی برای نیروی هوایی اسرائیل بسیار مغتنم است، زیرا در خود اسرائیل این امکان وجود ندارد. گفته می شود این تمرین ها نیروی هوایی اسرائیل را برای انجام عملیات احتمالی برفراز خاک ایران آماده می سازد.^{۲۳} در این موافقتنامه همچنین، امکان همکاری علیه تروریسم، پیش بینی شده است. ترکیه امیدوار است از تجربیات اسرائیل در جنوب لبنان و همکاری آن کشور علیه پ.ک.ک استفاده کند. هنگام دستگیری پر سروصدای عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک، نیز شایعه همکاری دستگاه امنیتی و اطلاعاتی ترکیه-اسرائیل بر سر زبانها بود. علاوه بر این گفته می شود یک سیستم جاسوسی الکترونیک با کمک آمریکا در حال احداث است که شامل گیرنده های بسیار حساس، دوربینها، و ماهواره های جاسوسی است.^{۲۴}

باید دید انگیزه ترکیه از نزدیکی به اسرائیل چه بوده است و ترکیه از این پیوند چه نفعی

می برد. در این مورد به چند نکته باید اشاره کرد:

۱- بسیاری از کارشناسان معتقدند از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل دولتهای ملی و دولت غاصب اسرائیل در منطقه خاورمیانه سه کشور ایران، ترکیه و اسرائیل پیوسته همپیمان طبیعی و بالقوه یکدیگر بوده اند؛ بدین معنی که تنها مردم این کشورها هستند که عرب زبان نیستند. پس از فروپاشی عثمانی اعراب پیوسته بر هویت عربی خویش تکیه داشته و ایران ترکیه و اسرائیل را «محرم» خود ندانسته اند و در بین خود راه نداده اند. ناخشنودی اعراب از ترکیه به زمان امپراتوری عثمانی و یا سیاست تأکید ترکان بر هویت ترک خویش باز می گردد. ایران، چه در زمان سلطنت پهلوی و چه در بیست سال گذشته در نظام جمهوری اسلامی، همیشه از جانب اعراب، به دلایلی که اینجا مجال بحث آن نیست، تجاوزگر قلمداد شده است و با وجود تأکید بسیار دوطرف بر لزوم همکاری بین جوامع مسلمان پیوسته سایه بی اعتمادی بر روابط ایران و اعراب گسترده بوده است. روابط اعراب با اسرائیل نیز از زمان تأسیس دولت استعماری یهود در سرزمین فلسطینیان و جنگ های متعدد اعراب و اسرائیل پیوسته دستخوش تنش بوده است. بدین ترتیب، سه کشور ایران و ترکیه و اسرائیل، در بین اعراب به طور طبیعی همپیمان یکدیگرند و لذا نزدیکی ترکیه و اسرائیل نباید امری عجیب به نظر آید.

۲- چشم انداز گسترش روابط اقتصادی ترکیه با کشورهای عرب منطقه در اواخر دهه ۱۹۷۰ بسیار روشن بود. اما به دنبال کاهش بهای نفت روابط اقتصادی ترکیه با این کشورها روبه کاهش نهاد. در سال ۱۹۸۲ صادرات ترکیه به دنیای اسلام ۴۷٪ کل صادرات آن کشور را تشکیل می داد. در سال ۱۹۹۲ این رقم به ۱۲٪ کاهش یافت.^{۲۵}

۳- ترکیه در مرزهایش با ایران، سوریه، عراق، قبرس و ارمنستان دچار تنش است. میزان تنش با کشورهای مختلف متفاوت است و در بعضی موارد این تنش در حد قابل کنترل بوده است، اما به هر حال تحولات داخلی و بین المللی می تواند هریک از آنها را به خطری عمده از دیدگاه منافع ملی ترکیه تبدیل کند. دو مورد عراق و سوریه به خصوص قابل توجه است. ترکیه از سیاست آمریکا در عراق پس از بیرون راندن عراق از کویت ناخشنود است و ترجیح می دهد در آن کشور دولتی مقتدر بر سر کار باشد. از این گذشته، تحریم اقتصادی علیه

عراق ترکیه را از بازاری پرمفعت در همسایگی اش محروم ساخته است. وضعیت موجود به کردهای مخالف دولت ترکیه این امکان را می دهد که در شمال عراق آزادانه فعالیت کنند و از آنجا به عنوان پایگاهی برای فعالیتهای ضد ترکیه ای خود سود جویند. این نیروها می توانند به منافع ترکیه در خاک آن کشور حمله کنند وبدون واهمه به داخل خاک عراق عقب نشینی کنند. تنها امید ترکیه این است که شاید بتواند از ضعف دولت مرکزی در عراق استفاده کند و بر منطقه نفت خیز موصل و کرکوک در عراق مسلط شود این امر نیز اگرچه در کوتاه مدت ممکن است میسر باشد اما در دراز مدت بعید به نظر می رسد. به موجب قراردادی که در ۱۹۲۶ بین ترکیه، عراق و انگلستان امضا شد این منطقه زیر سلطه عراق باقی ماند.^{۲۶}

مهمترین موجب خصومت آنکارا و دمشق مسئله آب و پروژه جنوب شرقی آناتولی و احداث سد روی فرات است، که روز به روز حادثتر خواهد شد. در سال ۱۹۸۷ ترکیه و سوریه موافقتنامه ای را امضا کردند که به نظر می رسید به مشکل آب بین دو کشور خاتمه دهد. به موجب این موافقتنامه سوریه مجاز بود ثانیه ای ۵۰۰ متر مکعب از آب فرات استفاده کند. اما به دلیل ابهامات موجود در قوانین بین المللی ناظر بر رودخانه هایی که از بیش از یک کشور می گذرند، دو کشور نتوانستند به قراردادی دائمی برسند. در ۲۱ ماه مه ۱۹۹۷ مجمع عمومی سازمان ملل کنوانسیون را درباره قانون استفاده از آبهای بین المللی تصویب کرد. این مصوبه که ۱۰۳ موافق و ۳ مخالف داشت (ترکیه، چین، و بوروندی) اولویت را به استفاده کنندگان پایین دست می دهد.^{۲۷} با افزایش روزافزون جمعیت در هر دو کشور و نیاز بیشتر به آب برای پروژه های مختلف کشاورزی و صنعتی، دورنمای مسئله آب بین دو کشور امیدوارکننده نیست. روابط آنکارا و دمشق برسر حمایت سوریه از عملیات مسلحانه پ. ک. ک علیه ترکیه نیز دچار تنش بوده است. آنکارا سوریه را حامی اصل پ. ک. ک می داند و پیوسته از این بابت به دولت سوریه اعتراض کرده است.^{۲۸}

۴- از فواید مهم همکاری نظامی با اسرائیل آن است که ترکیه می تواند، با تأیید آمریکا، تکنولوژی و سلاجهایی را به چنگ آورد که حتی تصور به دست آوردن آنها را از اروپا و آمریکا نمی کرد. اولین قرارداد نظامی بین دو کشور در مارس ۱۹۹۶ امضا شد. شرکتهای

اسلحه سازی اسرائیل قراردادی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار برای روز آمد کردن ۵۴ فروند هواپیماهای اف ۴ ترکیه با آن کشور امضا کردند. همچنین، اسرائیل آمادگی خود را برای آغاز پروژه های مشترک تولید موشک و نوسازی ۴۸ فروند هواپیماهای اف ۵ ترکیه اعلام کرد. قرارداد مربوط به ۴۸ فروند اف ۵ پس از سفر اسحق مردخای، وزیر دفاع اسرائیل به ترکیه در دسامبر ۱۹۹۷ امضا شد^{۲۹} و دو کشور در تولید مشترک موشکهای ارو* نیز به توافقیایی رسیده اند.^{۳۰}

مناسبات اقتصادی ترکیه و اسرائیل نیز همزمان با گسترش همکاریهای نظامی افزایش چشمگیر داشته است. در اول ماه مه ۱۹۹۷ قرارداد تجارت آزاد بین دو کشور امضا شد و تاکنون حجم تجارت بین ترکیه و اسرائیل، بدون احتساب معاملات نظامی، به حدود ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است. اسرائیل محصولات صنایع سنگین و سخت افزار کامپیوتر از ترکیه خریداری می کند و ترکیه تکنولوژی پیشرفته از آن کشور وارد می کند. از سال ۱۹۹۲ موازنه تجاری اسرائیل با ترکیه منفی بوده است. هر سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار جهانگرد اسرائیلی از ترکیه بازدید می کنند و ترکیه به یکی از مهمترین مقصدهای اسرائیلی ها تبدیل شده است. کارشناسان تخمین می زنند پولی که شهروندان اسرائیل در قمارخانه های ترکیه خرج می کنند حدود سالی ۵۰۰ میلیون دلار است. پروازهایی روزانه بین آنتالیا، استانبول و از میرو تل آویو صورت می گیرد.^{۳۱}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

تحولات دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، چه در صحنه جهان و چه در داخل ترکیه، موقعیت، امکانات، و آسما و آرزوهای ترکیه را دگرگون ساخته است. ترکیه از کشوری عقب افتاده که صرفاً به دلیل موقعیت استراتژیک آن در جنگ سرد مورد توجه دولتهای غربی بود به کشوری در حال توسعه با توانایی های نسبی اقتصادی، به خصوص در امر صادرات کالا و خدمات، بدل شده است. اگرچه ترکیه دیگر از موقعیت خاص استراتژیک دوران جنگ سرد

*Arrow

بهره مند نیست، اما دولتمردان ترکیه با تکیه بر تواناییهای اقتصادی جدید آن کشور و تحولات پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقشی جدید برای آن کشور در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی، و قفقاز قائل اند، که در خور یک قدرت منطقه ای با تمایلات نفوذ سیاسی و اقتصادی و برتری نظامی بر کشورهای منطقه است. اقدامات گسترده ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و امضای پیمانهای نظامی - امنیتی با اسرائیل، از سوی دیگر حاکی از این نگرش تازه سیاستگذاران ترکیه به جهان و منطقه است. اگرچه خواسته دیرینه دولتمردان ترکیه در «غربی شدن» و پیوستن آن کشور به جامعه اروپا برآورده نشده است، اما افزایش تواناییهای اقتصادی آن کشور و سیاستهایش پس از تحولات دو دهه اخیر جهانی حاکی از نگرشی «غربی» و هماهنگ با دنیای غرب نسبت به منطقه و غرب آسیا است. زلزله هولناک و ویرانگر ۱۷ اوت که قلب صنایع ترکیه را نابود ساخت بدون شک در پیشبرد سیاستهای منطقه ای ترکیه تأثیری منفی خواهد داشت و آن را کند خواهد کرد، اما بعید به نظر می رسد در جهت گیری کلی سیاست آن کشور در منطقه اثر گذارد. □

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقی‌ها:

- ۱- علت عدم پذیرش ترکیه در جامعه اروپا را پیوسته عدم رعایت حقوق بشر در ترکیه ذکر کرده‌اند. برخی معتقدند که علت اصلی را در جای دیگر باید جستجو کرد، بدین معنی که اروپا مایل نیست کشوری مسلمان را، حتی با حکومت سکولار، در میان خود بپذیرد.
- ۲- انصاری، جواد؛ ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹، به نقل از روزنامه ترجمان، ۱۹۹۱/۱۲/۲۶.
3. Graham Fuller, "Turkey's New Eastern Orientation". *Turkey's New Geopolitics: From the Balkans to Western China*, Graham Fuller and Lan O. Leser (eds.), Boulder, San Francisco: Oxford, 1993, p.68.
4. Anthony Hyman, "Central Asia and the Middle East; the Emerging Links". *Central Asia and the Caucasus after the Soviet Union*, Mohiaddin Mesbahi (ed.), Florida: 1994, p.255.
5. Ministry of Foreign Affairs of Turkey, *Foreign Policy of Turkey*, Series No. 8, Ankara, March 1998, p.6.
6. Ibid., p.12.
7. Hyman, op.cit., p.258.
8. Philip Robins, "The Middle East and Central Asia", *The New States of Central Asia and Their Neighbors*, Peter Ferdinand (ed.), London: 1994, p.70.
9. Rashid Ahmad, *The Resurgence of Central Asia; Islam or Nationalism?*, London, New York: 1994, p.210.
10. Ibid.
11. Hyman, op. cit., p.255.
12. Philip Robins, "Between Sentiment and Self-Interest: Turkey's Policy Toward Azerbaijan and the Central Asia States", *Middle East Journal*, Vol.47, No.4, (Autumn 1993), p.604.
13. Robins, 1993, p.609.
14. Mango, Andrew, *Turkey, The Challenge of a New Role*, London: 1994, p.95.
15. Robins, 1993, p.609.
16. Ibid., p.609.
17. Ministry of Foreign Affairs of Turkey, op.cit., p.12.
18. Rashid Ahmad, p. 211.
19. Hyman, op. cit., p.256.
20. *Turkish Daily News*, December 1, 1992.
21. Robins, 1993, p.603.
22. *The Economist*, June 1996, Survey on Turkey, p.16.
- ۲۳- برای جزئیات بیشتر در این باره ر.ک. Michael Eisenstadt, "Turkish-Israeli military cooperation: an Assessment", The Washington Institute for Near East Policy, Policywatch, No.262, Washington: June 1997.
24. Gresh, Alain, "Turkish- Israeli-Syrian Relations and Their Impact on the Middle East", *The Middle East Journal*, Vol.52, No.2, spring 1998.
25. Alan Makovsky, "Israeli -Turkish Relations: A Turkish Periphery Strategy?" Henri J. Barley, ed., *Reluctant Neighbor: Turkey's Role in the Middle East*, United States Institute of Peace, Washington D.C., 1990.
26. Gresh, op. cit., p.6.
27. United Nations Document GA/9284.
- ۲۸- در بیانیه‌های اخیر رسمی آنکارا، ترکیه حکومت جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از پ ک ک متهم کرده است. ر. ک. به اظهارات سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور و بولنت اجویت، نخست‌وزیر ترکیه، در این باره در ماه اوت، که به طور گسترده در مطبوعات ایران منعکس شد ۱۹۹۸.
29. *Financial Times* (London), 2 January, 1998.
30. *Turkish Daily News* (Ankara), 24 December, 1997.
31. Gresh, op. cit., p.3.